


عرض سلام خدمت جناب شهبازی نازنین و همراهان محترم گنج حضور
برداشتی مختصر از چند بیت مثنوی معنوی که در برنامه ۸۸۸ گنج حضور تفسیر شد.


کُنْتُ كُنْزاً كُفْتُ مَخْفِياً شَنُو 

جوهر خود گم مکن اظهار شو

-مولوی، مثنوی، دفترچهارم، بیت شماره ۳۰۲۹

هر یک از ما انسانها، موقعی که در خواب من‌ذهنی و یا همانیدگی‌ها هستیم؛ شاید اینطوری فکر کنیم که ما آفریده شدیم در این جهان، زیاد بخوریم، زیاد بخوابیم، پول زیادی جمع کنیم، مستقلات زیادی به خودمان اضافه کنیم و غیره. اما جناب مولانا با تکیه به احادیث و قرآن، و مکشوفاتی که داشته؛ در بیت فوق، صراحتاً به ما انسانها می‌فرماید: ای انسان، تو برای هیچیک از اینها به این دنیا نیامده‌ای؛ بلکه برای اظهار خدائیت درونی‌ات به این دنیا آمده‌ای. در واقع، منظور اصلی از خلقت ما انسانها، این بوده؛ که خداوند و یا زندگی خودش را از طریق ما بیان کند. حالا کسی هم که به این دنیا آمده؛ طبیعتاً برای ماندن و زندگی کردن در این جهان، به خوراک و پوشاک و مسکن و غیره به اندازه نیاز، احتیاج دارد؛ نه اینکه ما از منظور اصلی غافل شده، و در جمع کردن متعلقات این دنیایی غرق شویم.


پس این بیت از طرف زندگی به ما می‌گوید: که ای انسان در ذات و کُنه وجود تو من هستیم؛ به من آگاه شو؛ و بگذار همانگونه که می‌خواهم خودم را از طریق شما بیان کنم. در واقع ما با من‌ذهنی نمی‌دونیم که، زندگی به چه شکلی می‌خواهد خودش را از ما بیان کند و فقط ما باید حالت تسلیم، فضاگشایی و رضا را در خودمان برقرار کنیم. و بقیه کارها را، با توکل تمام به دست زندگی بسپاریم.

بهرِ اظهاریست این خلق جهان 

تا نماند گنج حکمتها نهان

-مولوی، مثنوی، دفترچهارم، بیت شماره ۳۰۲۸

پس ما دانستیم و یقین پیدا کردیم که، همه ما انسانها برای اظهار خدائیت درونی‌مان به این گُره خاکی آمده‌ایم. تا گنج حکمت‌های زندگی پنهان نماند و از طریق ما بیان شود. حالا اینجا، شاید یک سوالی به ذهنمان برسد؛ که اگر ما روی بُعد معنویمان کار نکنیم و نگذاریم که زندگی گنج حکمت‌هایش را از ما بیان کند؛ چه اتفاقی می‌افتد؟ مولانا در بیت زیر جواب این سوال را به این شکل می‌فرماید:

هر که گاه و جو خورد، قربان شود 

هر که نور حق خورد، قرآن شود
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت شماره ۲۴۷۸-

یعنی هر کسی در این دنیا فقط به دنبال همانیدگی‌های هر چه بیشتر باشد؛ قربانی می‌شود.

حالا قربانی می‌شود یعنی چی؟

یعنی در طول این هفتاد هشتاد سالی که در این دنیا، تلاش می‌کند و زحمت می‌کشد و کار می‌کند و سختی‌های زیادی را متحمل می‌شود؛ بی‌هوده و جهد بی‌توفیق برده و آخر سر می‌میرد و می‌رود؛ و بجای اینکه به منظور اصلی از آمدنش به این دنیا آگاه شده باشد و به خدائیت درونی‌اش زنده شده باشد؛ این مدت اقامتش در این دنیا، تنها به این کار می‌آید؛ که قربانی شود تا شاید دیگران از سرانجام زندگی او عبرت بگیرند و راه او را نروند، روی بُعد معنویتشان کار کنند و به زندگی درونی‌شان زنده شوند.

والسلام، مهدی از مشگین شهر